

نگاهی به خرافه پرستی در ایران و جهان و راهکار تربیتی مواجهه با آن

سیدصدرالدین شریعتی^۱، سپیده انصافی مهربانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۱۵

چکیده

یکی از معضلات همیشگی جوامع، وجود خرافه و اعتقاد به آن است. عوامل و زمینه‌های خرافه‌گرایی در همه کشورها، آیین‌ها و دین‌ها وجود دارد و بمانند پوستانی و ارونه در پی تحریف واقعیت‌اند. نحله‌های خرافه‌پرستی یکی پس از دیگری رشد یافته و هر روز عده‌ای زیادی از مردم ناآگاه (از جمله مردم ایران) را جذب خود می‌کند. براین اساس در نوشتار فوق برآنیم تا با نگاهی تربیتی، به روش پژوهش توصیفی از نوع اسنادی، از طریق تجزیه و تحلیل کیفی اطلاعات به این سؤال پاسخ دهیم که؛ خرافه‌پرستی در ایران و جهان مبتنی بر چه جایگاهی بوده و چه راهکارهای تربیتی برای آن می‌توان ارائه نمود؟ در پایان نیز به این نتیجه رسیده‌ایم؛ خرافه‌پرستی حاصل دوره‌های مختلف تاریخی بوده و آثار مخرب و بعضاً غیرقابل‌جبرانی دارد. و ما در این راه نیاز به رویکردی تربیتی جهت درمان این معضل اجتماعی داریم. دو راهکار تربیتی عقلانی و عرفانی پیشنهاد می‌گردد؛ چراکه از اهداف اساسی تربیت عقلانی و عرفانی؛ تربیت انسان‌های هوشیار و آگاهی است که تفکر خود را بر پایه استدلال صحیح و منطقی بنا نهاده و در برخورد با دنیای پیرامون خود با اندیشه‌ای جامع و عمیق، جوانب مختلف امور را بررسی کرده و از قابلیت انعطاف بالایی در مواجهه با مسائل زندگی برخوردار باشند.

واژگان کلیدی: خرافه پرستی، تربیت عقلانی، تربیت عرفانی، قرآن کریم

۱. دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، تهران. shariati@atu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، تهران. (نویسنده مسئول)

sepideh.ensafi@yahoo.com

مقدمه

انسان امروز با استیصال و درماندگی دست به دامن مکاتب انحرافی می‌شود تا ناآرامی‌های درونی خود را درمان کند. اما هر روز در گرداب حقارت فرو می‌رود و رسیدن به نهایت پوچی و حتی دست‌زدن به خودکشی را آرمان زندگی خود قرار می‌دهد. ظهور قارچ‌گونه فرقه‌های شبه‌دینی و شیطان‌پرستی و نحله‌های عرفانی نوظهور به حدی است که هر روز آمار جدیدی به گوش می‌رسد. این پدیده‌های نوظهور که قطعاً اعتقادات و باورهای مذهبی مردم و بویژه جوانان را هدف قرار داده نیازمند بازکاوی مجدانه‌ای است تا همگان سره را از ناسره باز یابند و در دام این عرفان‌های ساختگی گرفتار نشوند.

بروز پاره‌ای از این گرایش‌ها و رفتارهای انحرافی و خرافی^۱ به‌ویژه در حوزه رفتارها و اعتقادات اجتماعی و دینی در دهه اخیر زنگ خطر است که باید به آن توجه داشته و با سلاح تربیت و دین به جنگ با آنها رفت؛ با این وجود و به سبب ریشه‌های قوی و پایدار این‌گونه اعتقادات و رفتارها، متأسفانه هم‌چنان جامعه امروز ایران از این مسأله رنج می‌برد و نگرانی‌ها و دغدغه‌ها رو به فزونی دارد. مشکل اصلی در این باره آسیب‌هایی است که از اندیشه‌های انحرافی و خرافی بر پیکر دین و باورهای اعتقادی سالم و متعادل وارد می‌شود. از آنجایی که خرافات همواره با زمینه سیاسی و اجتماعی هر کشور پیوند دارد؛ پس مغایر با ویژگی‌های مورد نیاز برای توسعه کشور و ترقی و تحولات مثبت اقتصادی و اجتماعی می‌باشد، از این‌رو مسأله خرافات علی‌رغم ظاهر فرهنگی آن در زمره موضوعات استراتژیک ما می‌آید؛ چراکه با پایه‌های مشروعیت نظام دینی مرتبط بوده و در تضعیف آن مؤثر خواهد بود. و همان‌طور که مانع تحقق اهداف دراز مدت نظام می‌شود؛ انگیزه‌ها و محرک‌های سالم و کنش‌گران اجتماعی را تخریب می‌نماید و جامعه، کشور و نظام را معطل و متوقف می‌سازد. به اعتقاد نگارنده، راه برون رفت از خرافه پرستی‌ها و عرفان‌های کاذب، تربیت عرفانی و عقلانی با تکیه بر مبانی اسلامی و ایرانی است که می‌تواند در طرد جوانان از عرفان‌های کاذب مثمرتر واقع شود؛ زیرا

1. Superstitious.

"تربیت عرفانی، در یک معنا فراهم کردن فرصت‌های طبیعی و درون‌یاب است تا افراد خود با تجربه شخصی و الهام از فطرت خویش بارقه تعالی بخش دین را کشف نمایند" (ناظر، ۱۳۹۰، ص ۱۴۹). بنابراین در این نوشتار برآنیم تا پس از بررسی و تبیین خرافه‌پرستی در ایران و جهان (در حد این نوشتار)، راهکار تربیتی متناسب جهت مبارزه با این پدیده‌های نوظهور را ارائه نماییم.

منشاء خرافات: مبنای اصلی خرافات و خرافه‌پردازی عبارت است از "قشری‌گری، راززدایی و روندگریزی که در بطن و ذات خود به نحوی خودآگاه و ناخودآگاه، صریح و ضمنی؛ موجب انکار عقل، شرع و عرف می‌شود". منظور از قشری‌گری، جمود بر ظواهر و صورت‌حقایق است که متضمن توقف بر پوسته حقیقت و امتناع‌گذر و گذار از قشر به سوی لب و لباب است و این خود موجب بدفهمی و زمینه‌ساز تک ساختی شدن افراد می‌شود. قشری‌گری به‌ویژه در دین، مانع فهم عمیق معارف دینی و حقایق الهی می‌شود و بسترساز رشد کژفهمی، انحراف، بدعت و عصیت است (وکیلی، ۱۳۸۵). مراد از راززدایی نیز گرایش به این امر است که امور عالم را مانند اموری طبیعی نگرسته و ردپای هر امر ماورای طبیعی در آنها محو شود و همین امر در ممکن ساختن هر امری در جهان، راه خرافه‌گرایی را هموار می‌کند؛ لذا تردیدی نیست میان دو عامل قشری‌گری و راززدایی، داد و ستدی نهانی و مستمر برقرار باشد. روآوردن به قشر امور و حقایق، منجر به راززدایی از آنها شده و برعکس، راززدایی و تبدیل حقایق باطنی به وقایع عادی باعث قشری‌گری می‌شود. مؤلفه سوم "روندگریزی" است که گاه در قالب اندیشه به رد و طرد قانون عمومی - علیت یا نادیده گرفتن و استثنایپذیری آن و گاه برانگیخته از اصل‌گرایی افراطی و آرزو پروری تخیلی است. بطور کلی، مخالفت با قانون علیت زمینه را برای ورود و گسترش اندیشه‌های خرافی هموار می‌سازد. هم‌چنین روندگریزی گاه به‌دلیل گرایش انسان به آمال و آرزوها و کوشش در جهت امکان‌پذیر معرفی کردن این آرزوهاست که از ایده‌آل‌گرایی معتدل تا تخیل‌گرایی افراطی را شامل می‌شود.

درخصوص آینده‌شناسی نیز، این مربیان، ادعا دارند قادرند سرنوشت و آینده افراد را پیش‌بینی و قسمت آنان را از آینده و جهت‌های آتی زندگی‌شان غیب‌گویی کنند. تخیل‌گرایی افراطی در افراد، کار را بدان‌جا کشانده که با روش‌های نامرسوم و مطرود در تلاش‌اند آمال و آرزوهای خفته و نهفته خویش را تحقق بخشند. نمونه شاخص چنین جریان‌هایی را می‌توان در جنبش‌های به اصطلاح نو پدید، دینی^۱ و عرفانی^۲ مشاهده کرد. این قبیل جنبش‌ها، طیف وسیعی از جریان‌های معنوی یا معناگرای دینی و عرفانی را که از حدود سال ۱۹۸۸ میلادی ظاهر شده و فعالیت می‌کنند، شامل می‌شود. این جریان‌ها هریک به مقتضای تعالیم و اهداف نظری و عملی خویش می‌کوشد تا به‌طریقی، راه را برای سعادت و دستیابی انسان به کامیابی، موفقیت و آرمان‌هایش بگشاید و در این راه از هر دستاویزی (مثبت و منفی، موافق یا مخالف با تبع آدمی) بهره می‌گیرد. صرف‌نظر از ایده کلی مثبت و قابل قبول سعادت‌مندی بشر و کامیابی وی در زندگی زمینی که در برخی از این جریان‌ها، اهمیت ویژه می‌یابد، راه و روش تأمین چنین سعادت و تضمین چنان کامیابی به شدت مخدوش و خرافه‌آمیز است.

اعتقاد به تأثیر تکنیک‌ها، الکل، داروهای روان‌گردان و توهم‌زا، ذکرهای بی‌معنا و خالی از محتوا بر سعادت و کامیابی بشر هرگز راه به‌جایی نمی‌برد و تنها سر از بیراهه تخیل‌پروری درمی‌آورد که در جانشین ساختن عوامل و علت‌های مجازی در جایگاه علت‌ها و عوامل حقیقی، تجلی و نمود می‌یابد (درودی، ۱۳۹۲). متأسفانه در این بین، میل عمیق و فطری آدمی به سعادت ابدی و آرامش روحی، دستاویز اشکال نوین خرافه‌گرایی قرار می‌گیرد و تسکین بخش‌های اصیل ادیان الهی، به‌ویژه دین مبین اسلام جای خود را به مسکن‌های موقت، مشابه و دروغین، ساخته و پرورده در این آیین‌های خرافی نوین داده و کسانی نیز غافل از خطرات و زیان‌های ناشی از تن دادن به چنین شیوه‌هایی رستگاری را در این جریان‌ها می‌جویند.

1. New Religious Movements.

2. New Mystical Movements.

علل پیدایش خرافات: "ارنست هگل" در خصوص پیدایش خرافات و افسانه‌ها نزد اقوام اولیه بشر معتقد است که مبدأ و اصول آنها همه از یک احتیاج طبیعی ناشی می‌شود که بصورت اصل علت و معلول در قوانین عقلانی بروز کرده است. بخصوص این خرافات در اثر حوادث طبیعی (رعد و برق، زمین لرزه، خسوف و کسوف و غیره) که تولید ترس و تهدید می‌نمایند، ایجاد می‌شوند (روح الامینی، ۱۳۷۲). به عقیده وی یک قسمت از باورها در نزد مردم ابتدایی را باید در بازمانده افکار موروثی اجداد آنها جستجو کرد و قسمت دیگرش مربوط می‌شود به نیایش اجداد و احتیاجات مختلف روح و آداب و رسوم که به آنها خو گرفته‌اند (هدایت، ۱۳۴۰). برخی گرایش‌های طبیعی آدمی به پدیده‌های اعجاب انگیز را دلیل علاقه به مسائل اسرارآمیز یا فراطبیعی و رواج توجیه خرافی پدیده‌ها دانسته‌اند. گرچه این گرایش گاهی ممکن است در ضبط خرد و دانش انسان درآید، اما هرگز نمی‌توان آن را از طبیعت آدمی ریشه‌کن ساخت (جاهودا، ۱۳۷۱).

"والتر بجت" معتقد است که خرافات گاه در نتیجه یک تصادف محض، اقبال را نصیب خود کرده است. بعنوان مثال هیئتی که به‌طور تصادفی در زیر یک درخت تصمیم گرفته بود مأموریتی بپذیرد در کار خود موفق می‌شود، بنابراین از آن پس این درخت خوش‌شگون و مقدس نامیده می‌شود. اما اگر عکس این قضیه رخ دهد و انجام آن مأموریت با شکست مواجه شود آن درخت نحس شناخته می‌شود (محمدی سرداری، ۱۳۸۲). از طرف دیگر یک نظریه عمومی که نخستین بار توسط "اوانز پریچارد" عنوان شد (و بعدها شواهدی از جامعه‌های مختلف در تأثیر آن بدست آمد) این بود که، عقایدی که اروپائیان ساده‌نگر، خرافات محض تلقی می‌کنند، آنقدرها هم عجیب و بی‌فایده نیستند. برعکس، این عقاید را باید نشانه تعارض و تنش‌های اجتماعی تلقی کرد، چون پیدایش مشکلات و مصائب با کشمکش بین افراد جامعه پیوند دارد. در عین حال این عقاید چارچوبی را برای کم کردن خصومت‌ها و تنش‌ها فراهم می‌کنند، چون برای سامان دادن به آن‌دسته از روابط اجتماعی که به‌شیوه فوق‌نابسامان شده‌اند هم روش‌های مشخص و معینی وجود دارد و هم متخصصانی (پیشگوها) که در این مورد نقش میانجی را به‌عهده دارند (ستاری، ۱۳۷۰).

به اعتقاد برخی روانشناسان، به‌طور کلی خرافات و موهومات در نتیجه بروز اختلالات و سواسی رخ می‌دهند. که در علم روانشناسی به آن اختلال و سواس اجباری^۱ گویند. برای چنین افرادی، عادت به انجام برخی اعمال خاص باعث ایجاد اختلال در زندگی روزمره می‌شود. به عقیده صادق هدایت؛ به‌طور کلی وقتی باوری ارتباط فرهنگی‌اش را با بستر خود از دست می‌دهد شکل خرافی به خود می‌گیرد (هدایت، ۱۳۴۰).

ویژگی‌های خرافات: در منابع مختلف و از نظر دانشمندان و صاحب‌نظران، ویژگی‌های متعددی برای خرافات ذکر شده است که در زیر به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

- **دائمی بودن و جدایی ناپذیری از زندگی انسان؛** خرافات بخش جدایی ناپذیر آن‌دسته از ساز و کارهای انسان است که بدون آنها قادر به ادامه حیات نیست (خاشعی، ۱۳۸۰).

- **جایگزینی، تسکین بخشی و تسلط آفرینی؛** یکی دیگر از ویژگی‌های خرافه آن است که به سرعت به وجود می‌آید و جایگزین انواع دیگر می‌شود. به اعتقاد "یونگ"؛ اگر اجتماع نتواند مضامین مشترک برای باورهای ما عرضه کند، مجبور خواهیم شد به جای آنها به چیزهای دیگر متوسل شویم (روزت، ۱۳۷۱).

- **پایدار بودن؛** یعنی به آسانی به وجود می‌آید و به دشواری از بین می‌رود. چه بسا طلسم‌هایی که در نتیجه یک تصادف محض، اقبال را نصیب خود کرده‌اند (جاهودا، ۱۳۷۱).

- **بی‌ریشه بودن؛** مطالعه خرافات نشان می‌دهد فلسفه به وجود آمدن بسیاری از خرافات بعد از به وجود آمدن آنها از بین رفته و تنها خودشان باقی مانده‌اند. لذا وقتی سعی می‌کنیم دلایل و یا علل به وجود آمدن آن‌ها را پیدا کنیم، به هیچ نتیجه‌ای نمی‌رسیم (افشانی و احمدی، ۱۳۹۲).

زمینه‌های تاریخی خرافه پرستی: در طول تاریخ، استعداد بشر در برقراری روابط بین پدیده‌ها و اصرار او در نسبت دادن رخدادها به علتی دیگر، همراه با ضعف دانش او

1. OCD.

نسبت به وقایع و اتفاقات، گرایش‌های مختلفی را پدید آورده که زیر ساخت فکری ادوار تاریخی محسوب می‌شود. در گام آغازین و در دوره طفولیت اندیشه، هر پدیده‌ای ساخته و پرداخته دست خدایان بود. صرف‌نظر از درستی یا نادرستی، این طرز تفکر از پختگی چندانی برخوردار نبود؛ زیرا بر فرض صحیح بودن کلیت قضیه و دخالت داشتن خدایان در خلق پدیده‌ها (بعنوان علت غایی)، ساز و کارهای شکل‌گیری مغفول واقع شده و تنها به علت‌غایی اکتفا می‌شد. خدایان باد، باران، صاعقه، آفتاب و دیگر پدیده‌ها را در دستان خویش داشتند و خشم‌شان همواره بالای جان و مال، ملک و مُلک انسان‌های اولیه بود. از این‌رو، جادو و طلسم بعنوان ابزارهایی برای کمک به انسان خسته اولیه در خدمت او قرار گرفتند و همان‌گونه که "مالینفسکی" به درستی اشاره کرده: "انسان زمانی به جادو متوسل می‌شود که نتواند شرایط زندگی و اتفاقات را از طریق دانش مهار کند" (فروغی و عسگری مقدم، ۱۳۹۲).

انسان در مرحله‌ای از رشد تصور می‌کرد وسیله دفع بالای تهدیدگر، در دست اوست و می‌تواند با فن جادو، تغییر فصل را شتاب بخشد یا کند کند. بنابراین مراسمی ساخت و جادویی به کار برد تا باران بیارد، خورشید بتابد، حیوانات زاد و ولد کنند و میوه‌ها به بار آیند (فریزر، ۱۳۸۴). ویل دورانت معتقد است: "کاهنان هر حادثه‌ای (از ولادت غیرطبیعی تا اشکال مختلف مرگ) را با تعبیرات فوق‌العاده سحری، مورد تفسیر و تأویل قرار می‌دادند. در این بین، حرکت آب رودخانه‌ها، اشکال مختلف ستارگان، خواب‌ها، کارهای غیرعادی انسان و جانوران، کارشناسان را در پیش‌بینی و پیش‌گویی آینده یاری می‌کردند (دورانت، ۱۳۶۸). به‌زعم وی در بنیان و شالوده همه تمدن‌های جدید و قدیم، دریایی از سحر، خرافه‌پرستی و جادوگری جریان داشته و هنوز نیز جریان دارد. موهومات در همه مراحل تمدنی، بدون اندک تغییری، دوام آورده است و تنها تعداد کمی از ادیان توانسته‌اند خود را به کلی از پابندی کهن به جادو رها سازند (فریزر، ۱۳۸۴). تقریباً تمام ساختار زندگی انسان بدوی را در نظر، باورهای خرافی و در عمل؛ انجام مناسک و مراسم موهوم در برگرفته بود، زیرا تجربه مواجه‌شدن با مرگ و ترس از آن، وقایع طبیعی، بیماری‌های کشنده و رنج‌آفرین، نیازمند توجیه و تفسیر بود. از این‌رو،

افسون‌گری، جادوگری و انجام مناسک مختلف، تقریباً در همه فعالیت‌های روزمره و در زندگی اجتماعی انسان بدوی نقش بزرگی ایفا می‌کرد. اما به‌مدد رشد روزافزون علوم جدید، باورهای خرافی رو به افول نهاد و پیشرفت علم، آن‌دسته از یافته‌های ابتدایی که با واقعیت عینی همخوانی نداشت را کنار نهاد (صالحی‌امیری، ۱۳۸۷).

گرچه شناخت در جهان امروز بر مبنای علوم و تجربه‌های علمی صورت می‌گیرد، اما از آنجا که علم، قدرت بالایی در پیش‌بینی بسیاری از وقایع ندارد و آدمی همواره نگران آینده است، مجدداً خرافات به میان می‌آیند. هم‌چنین اضطراب‌ها و نگرانی‌های ناشی از ضعف آدمی در برابر بسیاری از حوادث او را به‌سوی پذیرفتن باورهای خرافی هدایت می‌کند. این گروه از باورها و اعمال خرافی دست کم راه‌حلهایی محتمل برای رهایی از رنج‌ها و مشقاتی در اختیار قرار می‌دهند که با وسایل کنونی نمی‌توان از آنها رهایی یافت (درودی، ۱۳۹۲). برای مثال در هند معمولاً قبل از عقد زناشویی محاسبات طالع‌بینی انجام می‌شود؛ در برخی از ساختمان‌های بلند در آمریکا طبقه ۱۳ وجود ندارد و بعد از طبقه ۱۲، طبقه ۱۴ است؛ گفته شده است در سال ۱۹۶۵ هنگامی که ملکه انگلیس از آلمان بازدید می‌کرد، رئیس ایستگاه دویسبورگ شماره سکویی را که قطار ملکه از آن عبور می‌کرد از ۱۳ به ۱۲ تغییر داد و سوئدی‌ها معتقدند پیدا شدن هدیه علامت وقوع جنگ است (دولت‌آبادی، ۱۳۷۹).

بنابراین شالوده اصلی و زمینه تاریخی شکل‌گیری خرافات به جهل و ناآگاهی انسان اولیه و عدم کنترل محیط توسط او برمی‌گردد. در این شرایط است که انسان برای راهنمایی خویش به عقل اتکا نکرده و به‌واسطه میل و احتیاجی که به دانستن علت وجود اشیاء دارد به احساسات و قوه تصور خود پناه می‌برد.

تاریخچه خرافات در ایران و جهان. مطالعه ریشه‌های تاریخی خرافات نشان می‌دهد عوامل درونی و بیرونی بسیاری باعث تقویت و اشاعه خرافات نزد ایرانیان شده است. در واقع دسته‌ای از خرافات در اثر اختراع و تحمیل افسانه‌سراها، اخبارنویسان، منجمان، پیشگوها و جادوگران (که در چشم عوام دارای اعتبار و منزلت خاصی بوده‌اند)، برای استفاده از منافع شخصی و گول زدن مردم درست شده و روی آن صحنه گذاشته‌اند

(خاشعی، ۱۳۷۹). البته قابل ذکر است که بسیاری از خرافات موجود در ایران متأثر از خرافات ملل دیگر است؛ به‌طور مثال، همسایگانی مانند کلد و آشور که می‌توان آنها را مادر خرافات و جادو‌نامید، قربانی‌ها، سعد و نحسی روزها و ساعت‌ها، تأثیر ستاره‌ها در سرنوشت انسان و... را وارد خرافات ایرانیان کرده‌اند. اگرچه ایرانیان کمتر از همسایگان خود استعداد گرفتن خرافات را داشته‌اند، اما روی هم رفته، افکار آنان در ایران بدون تأثیر نبوده است.

۱,۶- آیین ژروان در ایران و خرافه‌پرستی. آیین ژروان^۱ یکی از آیین‌های کهن ایرانی است که تأثیر بسیاری در باورها و اندیشه‌های ایرانیان داشته است. در کیش ژروان همه موجودات عالم بازیچه دست سرنوشت هستند و بدیهی است به این ترتیب در دنیای ژروانی نه مسئولیت وجود دارد، نه پاداش و کیفر (دولت‌آبادی، ۱۳۷۹). از صفات ژروان چنین پیداست که برای زمان آغاز و انجامی تصور نشده و آنرا همیشه پایدار و قدیم و جاودانی دانسته‌اند. "از این زمان بیکرانه است که زمان کرانمند آفریده شد و ادامه خلقت از طریق توالد و تناسل میسر گردید" (یاحقی، ص ۲۲۵). ظهور این کیش به احتمال زیاد به اوایل هزاره اول قبل از میلاد، یعنی سه سده قبل از تاریخ ظاهر شدن زرتشت بازمی‌گردد. در شاهنامه نیز آشکارا ذکر شده ایرانیان در زمان منوچهر ژروانی بوده‌اند؛ درحالی که ظهور زرتشت همزمان با پادشاهی گشتاسب است. این شواهد تاریخی نشان می‌دهند ژروان پرستی بر زرتشتی‌گری تقدم تاریخی داشته و پایین آوردن آیین ژروان تا حد یک بدعت و فرقه‌گرایی زرتشتی نادرست است؛ زیرا بین ژروانیت و دین زرتشت حتی یک باور مشترک وجود ندارد. اگر نامی از ژروان بر زبان‌ها نیست، به این علت است که دین زرتشت براساس ویژگی‌هایش مورد قبول و اعتقاد توانمندان، توانگران و طبقه حاکمه بوده که همه تاریخ ساز بوده‌اند و تاریخ‌نویسان را در اختیار خود داشته‌اند؛ در حالی که ژروان‌پرستی باز به همان علت، دین عامه مردم بوده که به این امکانات دسترسی نداشته‌اند.

1. Zurvan.

• **نفوذ اندیشه ژروانی در ساختار فکری ایرانیان مسلمان.** پادشاهان ساسانی در جهت برپایی یک حکومت دینی واحد بین آیین خود و ژروان‌پرستی، نوعی رویارویی دیده و تلاش کردند به باورهای ژروانی نوعی ظاهر زرتشتی دهند؛ هرچند در این دوره در زدودن مطالب ژروانی از متن‌های دینی کوشش‌هایی به عمل آمد، اما دانشمندانی که درباره اعتقادهای دینی ایرانیان در زمان ساسانیان تحقیق کرده‌اند، همه براین باورند که بسیاری از مردم این سرزمین در آن عهد ژروانی بوده‌اند (دولت‌آبادی، ۱۳۷۹). گفتنی است با اسلام آوردن ایرانیان، آیین ژروان در برابر آیین اسلام که به انسان اختیار و مسئولیت می‌داد دوام نیاورد و به افول گرایید. اما متأسفانه قسمتی از این کیش (اعتقاد به قدرت مطلق سرنوشت) در ساختار فکری ایرانیان باقی ماند. نتیجه اینکه در تاریخ ایران حکومت‌ها با قبضه کردن سیاست و اینکه مردم عادی نباید در کار سیاست و کار نماینده خدا و بالطبع کار خدا دخالت کنند، افراد را در چارچوب خاصی از شرایط محیطی قرار می‌دادند؛ بگونه‌ای که خود را در برابر قدرتی لایزال که بر آنها حکم می‌راند، ببینند و از سوی دیگر حکام و سردمداران حکومتی برای تحکیم موقعیت خود، تفکر تقدیرگرایانه و تسلیم‌پذیری فرد را در برابر خداوند و نماینده او تبلیغ می‌کردند. در چنین ساختی، فرد به درکی خاص از دولت و جایگاه خود می‌رسید که در آن هیچ‌گونه اختیار و اراده‌ای برای خود متصور نمی‌شد و در یک فرایند در هم آمیخته از شرایط عینی و ذهنی که تبلیغ می‌گردید، به تقدیرگرایی سوق داده می‌شد (انوری، ۱۳۷۳).

• **تداوم و استمرار تقدیرگرایی در جامعه ایرانی.** یکی از علل تداوم و بقای تقدیرگرایی در جامعه ایران کارکردی بود که برای جامعه ایفا می‌کرد. اعتقاد به تقدیر، مقاومت انسان‌ها را در مقابل سختی‌ها و ناملایمات قوت می‌بخشید و تحمل مصائبی که آدمی بر آن احاطه ندارد را آسان‌تر می‌کرد. هم‌چنین باید اشاره کرد ایرانیان هرگز نتوانستند پس از هجوم اسکندر، اعراب و مغولان انسجام لازم را کسب کنند و همین امر منجر به بی‌ثباتی ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شد. و هر بار که این

بی‌ثباتی‌ها تکرار می‌شد، اندیشه "دست تقدیر" را در ساختار فکری ایرانیان زنده می‌کرد (پاکدامن، ۱۳۷۸).

استاد مطهری (۱۳۵۸) معتقد است: "هر وقت عدالت اجتماعی متزلزل شود، استحقاق‌ها رعایت نشود، حقوق مراعات نشود و در تعویض مشاغل حساب‌های شخصی، توصیه و پارتی مؤثر باشد، فکر بخت و شانس و امثال اینها قوت می‌گیرد و توسعه پیدا می‌کند. اما عامل مهم دیگری که موجب شد تقدیرگرایی کارکرد خود را حفظ کند و به تبع آن در جامعه حضورش احساس شود، این است که مردم از اندیشیدن درباره آن منع شده‌اند (زرین کوب، ۱۳۷۶).

خرافات پرستی در غرب. برخی بر این اعتقادند که خرافات مربوط به قشر یا طبقه خاصی نیست، چنان‌که به نژاد خاصی محدود نمی‌شود و همه بگونه‌ای گرفتار آن هستند. "مردمان جهان را نمی‌توان به دو گروه خرافاتی و روشنفکر تقسیم کرد، اما می‌توان گفت که آنها به‌طور کلی بیشتر یا کمتر خرافاتی هستند. نظری به تاریخ گذشته نیز مؤید همین نکته است" (آرون، ۱۳۷۷). کشورهای پیشرفته در صنعت و کشورهای عقب‌مانده همه به نوعی آلوده به خرافات هستند، جالب اینجاست که بیشتر خرافات با آنکه شکل و ساختاری خاص و متفاوت از بقیه دارند اما محتوا و حتی شکل مشابهی دارند. مردم اروپا مانند آسیا و آفریقا از آسیب خرافه در امان نبوده و گسترش آن در این کشورها بسیار در خور توجه است. در اروپای امروز در عصر کامپیوتر و فضا، شاهد رونق چشمگیر طالع‌بینی و فال‌گیری هستیم. برآوردی حاکی از آن است که امروزه در بریتانیا شاید حدود دو هزار نفر فالگیر حرفه‌ای وجود دارد که همه دارای درآمد کلان هستند؛ بگذریم از "ستاره‌ها" که درآمدشان سر به میلیون‌ها می‌زند. در آمریکا در اوایل دهه ۶۰ بیش از هزار نشریه، با نزدیک به بیست میلیون خواننده، ستون‌های طالع‌بینی داشتند. در انگلستان چندین مجله پاسخ‌گوی سلیقه‌های مختلف در حوزه پیش‌گویی و غیب‌دانی هستند. یکی از این نشریه‌ها هر ماه در ۵۰۰۰۰ نسخه منتشر می‌شود و تیراژ بقیه جزء اسرار است. ناشران کتاب‌های جلدکاغذی نیز سراغ ستاره‌ها رفته‌اند و گفته می‌شود که یکی از آنها چاپ اول مجموعه‌ای از کتاب‌های طالع‌بینی را در ۷۵۰۰۰۰ هزار نسخه انتشار داده است. نوع دیگری از خرافات که در اروپا رواج

دارد، اعتقاد به افسون‌گری و جادوگری است که گاه در آلمان، فرانسه، و بویژه در جنوب ایتالیا به نمونه‌هایی از آن برمی‌خوریم (نیکسون، ۱۳۶۴).

شاید این ادعا که هیچ قشر و طبقه‌ای پیراسته از خرافات نیست، و هیچ کشوری نیز وجود ندارد که خرافات در آن راه نیافته باشد، مبالغه‌آمیز باشد، اما گوستاو جاهودا برای این مطلب دلایل می‌آورد، از جمله اینکه خرافه علاوه بر اقشار، اصناف و نژادها، تمام سرزمین‌ها را نیز در بر گرفته است. دلیل چنین داوروی‌ای تعریف خاص او از خرافات است. اما اگر در تعریف خرافات دقت بیشتری کنیم می‌توان مدعی شد همه خرافاتی نیستند، بلکه برخی با منطق، خرد و دین، زندگی خویش را بگونه‌ای سامان بخشیده‌اند که خرافه‌ای در آن راه نمی‌یابد. وجود اشتباه غیر از وجود خرافه در برنامه زندگی انسان‌ها است. مگر آنکه مقصود این باشد که در همه ادیان، فرهنگ‌ها و آیین‌ها و نیز در همه کشورها اموری راه یافته‌اند که اصالت ندارند و جزو خرافات هستند؛ بنابراین عقاید خرافی تنها مختص به جوامع شرقی نبوده و در غرب نیز با وجود پیشرفت‌های علمی، فناوری و پشت سر گذاشتن قرون وسطی و جاهلیت، باز هم خرافات در زندگی روزمره آن‌ها بروز و ظهور داشته است. برخی از باورهای خرافی پیشرفته‌ترین کشورهای اروپایی بعنوان نمونه در ادامه ذکر خواهد شد:

- **انگلستان:** انگلستان یکی از کشورهایی است که هنوز هم بسیاری از باورهای خرافی در بین مردم آن وجود دارد و انگلیسی‌ها خود را ملزم به رعایت آن می‌دانند. یکی از این باورها، اعتقاد به خوش‌یمن بودن انجام یا عدم انجام برخی کارهاست. بعقیده آن‌ها، گربه سیاه - که در برخی فرهنگ‌ها شوم خوانده می‌شود - نشانه خوش‌اقبالی است. از این‌رو در این کشور، بر روی کارت‌های تبریک، تولد و عروسی تصویر گربه سیاه وجود دارد. زدن به تخته از دیگر باورهای خرافی انگلیسی‌هاست که متأسفانه وارد فرهنگ کشور ما نیز شده است (حسینی، ۱۳۹۲).

- **ایتالیا:** در ایتالیا، دیدن راهبه را عامل بداقبالی می‌دانند و معتقدند در صورتی که راهبه‌ای را مشاهده کردید، باید فوراً بر آهن یا چیزی از جنس فولاد ضربه بزنید تا این

اقبال بد از شما دور شود. یا با گفتن عبارت "Suora tua"، این اقبال بد را به کس دیگری منتقل کنید.

• **اسپانیا:** اسپانیایی‌ها روزهای چهارشنبه‌ای که مصادف با سیزدهمین روز ماه است را نحس دانسته و در این روز ازدواج، سفر هوایی و دریایی انجام نمی‌دهند. از دیگر آداب خرافی در مورد بد اقبالی در اسپانیا این است که در هنگام غذا خوردن نمکدان را نباید دست به دست کرد، بلکه باید روی میز قرار داد تا هرکس خودش آن را بردارد. چراکه بد اقبالی می‌آورد.

• **فرانسه:** یکی از عجیب‌ترین اعتقادات مردم فرانسه، خوش‌یمن بودن مدفوع است. براساس این باور فرانسوی‌ها، قدم گذاردن بر روی مدفوع با پای چپ، موجب برکت و خوش‌بختی و روی آوردن شانس و اقبال خواهد بود. فرانسوی‌ها در اعتقادات مذهبی خود نیز باورهای خرافی عجیبی دارند. آن‌ها معتقدند در کلیسا نباید یک شمع را بوسیله شمعی دیگر روشن کرد چراکه این کار قدرت دعای شما را به شمع دیگر منتقل می‌کند و دعای شما را ضعیف می‌کند. برای این منظور باید حتماً از کبریت یا فندک استفاده کرد (اینکلس و هورتن اسمیت، ۱۹۷۴).

خرافه‌گرایی در دین. آب که از سرچشمه می‌جوشد، پاک است، اما در مسیر جریان خود ممکن است آلودگی‌هایی بر آن عارض شود همانند جریان‌های معنوی. سرچشمه معنویت در ابتدا عاری از هرگونه آلودگی است، به تدریج که در بستر افکار دیگران قرار می‌گیرد این امکان وجود دارد که آلودگی‌های محسوس یا نامحسوسی پیدا کند که دیده شود یا فقط علماء با ابزار ذره‌بینی بتوانند آن را ببینند. می‌توان گفت خرافه از هر نوع آن، بد، خطرناک و ویران‌گرند؛ اما خرافه‌های مذهبی (خرافه‌هایی که به نام دین و مذهب، در جامعه مطرح می‌شوند)، بدترین و خطرناک‌ترین نوع خرافه‌ها هستند؛ چراکه با انگیزه، اندیشه، اخلاق و رفتار انسان (که در ساحت سعادت دخیل‌اند)، سروکار دارند.

۱. راهبه تو.

هرگاه انگیزه و اندیشه‌ای خرافی، رنگ دینی و اسلامی به‌خود بگیرد و اخلاق و رفتارها، آلوده به خرافه‌هایی که نام و نشان دینی دارند، شود بسیار ویران‌کننده خواهند بود؛ زیرا با فلسفه حیات و هدف زندگی پیوندی وثیق دارند. لذا تا عمق باورها و داوری‌های آدمیان دیندار و جامعه‌دینی نفوذ کرده، کم‌کم ریشه‌دار شده و استواری می‌یابند. آنگاه چه بسا عین دین، گزاره‌ها و آموزه‌های دین انگاشته شوند و دین و دینداری را از درون تهی و از حیث پدیدارشناختی ناکارآمد و غیرپویا کنند. در حقیقت، اثرگذاری معرفتی، جهادی و حماسی دین را از دینداران سلب و آرام‌آرام عامل تخدیر و تخریب خواهد شد (نصراللهی، ۱۳۹). بارزترین نمونه خرافات در دین را می‌توان در جریان هم‌زمانی کسوف با مرگ فرزند پیامبر اسلام (ص) دانست که مسلمانان این دو را به یکدیگر ربط دادند ولی پیامبر (ص) به صراحت آن‌را نهی نمودند (شریعتی، ۱۳۸۴).

ریشه‌یابی خرافه از نگاه قرآن. خداوند متعال، منشأ خرافه را در بی‌فکری و عدم کاربست عقل می‌داند و انسان را بارها به‌همین خاطر سرزنش می‌کند. بعنوان مثال در رویارویی با بت پرستی، بزرگ‌ترین مظهر انحراف فکری و خرافه‌پرستی؛ می‌فرماید: "وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ - وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِينَ يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بُكْمٌ عُمْى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ"؛ و هنگامی که به آنها گفته شود از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید، می‌گویند: نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌کنیم. آیا اگر پدران آنان، چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند باز از آنان پیروی خواهند کرد - مَثَلٌ تُو در دعوت کافران، بسان کسی است که گوسفندان و حیوانات را برای نجات از چنگال خطر صدا می‌زند؛ ولی آنها چیزی جز سر و صدا نمی‌شنوند. و حقیقت و مفهوم گفتار او را درک نمی‌کنند. این کافران، در واقع کر و لال و نابینا هستند؛ از این‌رو چیزی نمی‌فهمند.

یا درباره زنده به گور کردن دختران فرموده‌اند: "وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ - يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي

التَّرابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ^{۱۱} در حالی که هرگاه به یکی از آنان بشارت دهند دختر نصیب تو شده، صورتش از ناراحتی سیاه می‌شود؛ و به شدت خشمگین می‌گردد - بخاطر بشارت بدی که به او داده شده، از قوم و قبیله خود متواری می‌گردد و نمی‌داند آیا او را با قبول ننگ نگه دارد، یا در خاک پنهانش کند. چه بد حکم می‌کنند. روشن است که این حکم از چگونگی تفکر آنها ریشه می‌گیرد. گذشته از آنکه ممکن است مقصود از حکم، حکم نفس‌اماره باشد که در برابر حکم عقل است. در آیه دیگری، خداوند این عمل را نوعی افترا می‌شمارد. زیرا باورهایی نظیر اینکه دختر شوم، بد قدم، مایه سرافکنندگی پدر، موجب خسران و کمبود روزی خانواده می‌شود، همه خرافاتی است که از درک نادرست حقیقت انسان، ضرورت وجود زن برای بقا، رشد و بالندگی نظام آفرینش ناشی می‌شود. در واقع این قوم، به اندازه‌ای بی‌عقل بودند که با کشتن دختران، ناخواسته به جنگ با خود و امتداد نسل خود برخاسته بودند. "وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاءُهُمْ لِيُرِدُّوهُمْ وَيَلْبَسُوا عَلَيْهِمُ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرَهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ"^{۱۲} و این گونه برای بسیاری از مشرکان، شریکانشان کشتن فرزندان‌شان را آراستند تا نابودشان کنند و دین‌شان را بر آنان مشتبه سازند، اگر خدا می‌خواست، چنین نمی‌کردند. بنابراین آنان و افتراهاشان را به حال خود واگذار.

در آیه‌های دیگری خداوند به آسیب‌شناسی پاره‌ای از رفتارهای خرافی عرب پرداخته و همه آنها را افترا دانسته است و نشأت گرفته از نادانی: "وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْتُ حِجْرًا لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَأُ بَزَعَمِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءٌ عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ - وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَى أَزْوَاجِنَا وَإِنْ يَكُنْ مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصَفَّهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ - قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ"^{۱۳}؛ و به‌زعم خودشان گفتند اینها دام‌ها و کشتزارهای ممنوع است که جز کسی که

۱. سوره مبارکه النحل، آیه ۵۸.

۲. سوره مبارکه الأنعام، آیه ۱۳۷.

۳. سوره مبارکه الأنعام، آیه ۱۳۸ - ۱۴۰.

ما بخواهیم نباید از آن بخورد و دام‌هایی است که سوار شدن بر پشت آنها حرام شده است و دام‌هایی داشتند که هنگام ذبح نام خدا را بر آنها نمی‌بردند به‌صرف افترا بر خدا، به‌زودی خدا آنان را به‌خاطر آنچه افترا می‌بستند جزا می‌دهد - و گفتند آنچه در شکم این دام هاست اختصاص به مردان ما دارد و بر همسران ما حرام شده است و اگر آن جنین مرده باشد همه آنان از زن و مرد در آن شریک‌اند به‌زودی خدا توصیف آنان را سزا خواهد داد زیرا او حکیم داناست - کسانی که از روی بی‌خردی و نادانی فرزندان خود را کشته‌اند و آنچه را خدا روزی‌شان کرده بود از راه افترا به خدا حرام شمرده‌اند سخت زیان کردند آنان به‌راستی گمراه شده و هدایت نیافته‌اند.

خلاصه کلام اینکه از نگاه قرآن، خرافه ریشه در ضعف خرد و خردورزی دارد. در صورتی که انسان اندیشه خود را در مسیر درست آن به‌کار اندازد، بی‌گمان از باورها و رفتارهای خرافی رها خواهد شد.

راهکارهای تربیتی در مبارزه با خرافه‌پرستی: با توجه به مبانی نظری و نظریه‌های موجود در باب خرافه‌پرستی که در متن مقاله به آنها اشاره گردید تلاش شد تا با نگاهی تربیتی راهکارهای عملی ذیل پیشنهاد گردد:

تربیت عقلانی: هدف از تربیت آن است که آدمی به سر منزل سعادت برسد. کسب سعادت‌مندی از طریق تأمل و تعقل میسر می‌گردد، با مروی بر تاریخ و مسیر زندگانی بشر با تمدن‌هایی مواجه می‌شویم که دچار سقوط و افول شده‌اند، ویل دورانت علت اساسی آن را بر بیراهه رفتن جوامع و انحطاط اخلاقی آنان می‌داند (ویل دورانت، ۱۳۷۸). بالندگی و تعالی اخلاق در گرو شعله‌ور ماندن چراغ فروزان عقل است و انسان اخلاقی در معنای مطلوب، آن‌چنانکه در اخلاقیات مطرح می‌شود، کسی است که واجد فضائل اربعه باشد. پس آن کسی که از قدرت عقلانیت کافی برخوردار نیست، نمی‌تواند هم‌چون ارابه رانی باشد که بین دو اسب سرکش شهوت و غضب تعادل برقرار نماید و به سر منزل سعادت برسد. بنابراین توجه به عقل در زندگانی بشری امری حیاتی است. از آنجائی که عقل قابل تربیت، تقویت و تکامل است، هر انسانی می‌تواند بر آن بیفزاید و کامل‌ترش گرداند. با این وجود، بُعد عقلانی که بعنوان یک استعداد در وجود آدمی نهاده شده، به‌خودی خود شکوفا نمی‌

گردد، بلکه برای پیمودن منزل سعادت و راه تکامل نیاز به هدایت و تربیت دارد. همین جاست که تربیت عقلانی به معنی ایجاد شرایط مناسب برای پرورش قوه تفکر انسان در ارتباط با روان (درون)، و هستی (بیرون)، ضرورت پیدا می‌کند (ملکی، ۱۳۸۹).

با توجه به آنچه در تعریف خرافه گفته شد؛ می‌توان فهمید که خرافه از ضعف عقل نشأت گرفته است. مقصود از عقل، نیروی درک حقایق عالم است که در تحلیل پدیده‌ها به علت‌های حقیقی آنها نظر دارد و در صورت ناتوانی از شناخت، شرمی از اظهار آن ندارد، با این حال ذهن کنجکاو انسان در مواجهه با پدیده‌های ناشناخته و رویدادهایی که پیرامونش رخ می‌دهد، به‌طور طبیعی به دنبال علت آنها می‌گردد. و از آن‌جاکه دقت، کنجکاو و بردباری لازم برای شناخت علت‌های حقیقی را ندارند، به تفسیرهای سطحی و علت‌های صوری (ساخته وهم و خیال)، بسنده کرده و خود را از استمرار حرکت طبیعی فکرها می‌سازند. زیرا تفکر در حین نرم‌افزاری بودن، از کارهای عضلانی سخت‌تر است. علامه طباطبایی (۱۳۷۶) در اینکه چرا و به چه علت‌هایی مردم به خرافه می‌گیرند، می‌نویسد: "آدمی از این نظر که آراءش، همه به اقتضای فطرت‌اش منتهی می‌شود (فطرتی که از علل هر چیز جستجو می‌کند و به اقتضای طبیعت‌اش منتهی می‌شود که او را وادار به استکمال نموده و به سوی آنچه که کمال حقیقی اوست سوق‌اش می‌دهد)، هرگز حاضر نیست خود را تسلیم آراء خرافی کند و در برابر هر خرافه‌ای، کورکورانه و جاهلانه خاضع شود؛ الا عواطف درونی و احساسات باطنی که بیشتر و عمده‌اش خوف و رجاء است، همواره خیال او را تحریک می‌کند به اینکه تأثیر پاره‌ای خرافات را بپذیرد. این عواطف اعتقاد به خرافات را به گردنش می‌گذارد، چون قوه خیال در ذهن او صورت‌هایی هول‌انگیز و یا امیدوارکننده ترسیم می‌کند و حس خوف و رجاء هم آن صورت‌ها را حفظ می‌کند و نمی‌گذارد از خزانه نفس غائب شود".

چنانچه مردم مدینه در تحلیل خورشید گرفتگی، بجای درنگ، به کار بردن خرد و حلم ورزیدن در یافتن علت حقیقی آن، به عنصری مرموز و ماورائی، یعنی وفات فرزند رسول خدا (ص) استناد جستند. یا شماری از مردم، رویدادهای خوب و بد زندگی خود را به ولادت فرزند و روبه‌رو شدن با شخصی خاص پیوند می‌زنند. بنابراین ضعف عقلانیت به

معنای ظفره رفتن از تحلیل درست و عمیق مسائل، مهم‌ترین عنصر در شکل‌گیری باورها و رفتارهای خرافی است. چنان‌چه شماری از اندیشه‌وران غربی نیز، عنصر انسان معقول را بعنوان معیار بازشناسی و تعریف خرافه آورده و بیان کرده‌اند که "برای رهایی از این بن بست، لازم است به ابزار مناسبی متوسل شویم که حقوق‌دانان به کار می‌برند، و آن مفهوم انسان معقول است" (جاهودا، ۱۳۷۱).

الف) رشد عقلانیت در سطح عمومی: مهم‌ترین شاخص مبارزه با خرافه، تلاش برای عمومی کردن رویکرد عقلانی نسبت به رویدادها، مسائل طبیعی، ماوراء طبیعی و روابط میان آنها است. به‌همین دلیل انبیاء رشد عقلانیت را سرلوحه تمام برنامه‌های خود قرار داده‌اند؛ و میزان رشد انسان را بسته به اوج‌گیری عقل او می‌دانستند. بنابراین آنچه درباره اهمیت تعقل و اندیشه‌ورزی در اندیشه گرانقدر قرآن کریم، پیامبر و امامان معصوم علیه‌السلام آمده است. اصل تعقل بعنوان یکی از اصول اساسی در نظام تربیتی اسلام شناخته شده است. انسانیت و بزرگی انسان وابسته به قوه تعقل در امور فردی و اجتماعی است. انسان با استفاده از نیروی عقل، امور را می‌شناسد و مناسبات خود را با دیگران بهبود می‌بخشد تا بدین وسیله به رشد و تکامل خود کمک کند. لذا هر نظام تربیتی که بیشتر بر روی این قوه تأکید کند. بهتری می‌تواند به تکامل انسان خدمت کند.

نظام تربیتی اسلام با تأکیدی که بر همه جنبه‌های شخصیتی انسان (فردی، اجتماعی، عاطفی، عقلی) دارد، راه را برای رشد هرچه بیشتر انسان هموار نموده است. و از آنجاکه بزرگی شخصیت بستگی زیادی به قدرت عقلانی فرد دارد؛ و نفوذ و تأثیر خردمندان جامعه بستگی به اتخاذ رویه عقلانی اجتماع آن دارد، در دو بُعد فردی و اجتماعی توجه به تعقل بعنوان یک ضرورت درمی‌آید (سیاسی، ۱۳۴۷). بنابراین انسان با تعقل هدایت یافته و در مسیر صحیح قرار می‌گیرد. شأن تربیتی فرستادگان الهی هم این بوده که عقل‌ها را پس بزنند و مردمان را تربیت عقلانی کنند تا پیروی درست و سلوک حقیقی تحقق یابد. اگر چنین شود انسان حق را تشخیص می‌دهد، پیامبران الهی را اطاعت می‌کند و به سعادت می‌رسد. و اینها همه در گرو تربیت عقلانی صحیح است. از آنجاکه عقل واسطه دریافت حقایق، پیوند انسان با ملکوت هستی و بهترین وسیله زندگی مادی و معنوی می‌باشد، لزوم

توجه به آن بعنوان یک اصل تربیتی ضرورت می‌یابد. و مریبان باید هرچه بیشتر در جهت تحقق این اصل در مریبان تلاش نمایند (دلشادتهرانی، ۱۳۸۷).

ب) ترویج اندیشیدن در جامعه و مبارزه با خرافه‌پرستی. تفکر یکی از موهبت‌هایی است که به صورت خاص به انسان رسیده است و همانند سایر قوا نیاز به هدایت و تقویت دارد تا به اوج شکوفایی برسد. حال اگر از آن استفاده کنیم، صاحب منافعی می‌شویم و اگر به آن توجه شایسته‌ای نداشته باشیم و مانند خوشه گندم با هر بادی به این طرف و آن طرف بوزیم، به راحتی یکی از ظرفیت‌های وجودی خود را نادیده گرفته و باید منتظر تبعات مخرب آن در بخش‌های مختلف زندگی و جامعه باشیم. لذا باید کاری کرد فرزندان این سرزمین عاقلانه و با تفکر در همه حوزه‌ها عمل کنند. زیرا می‌توان گفت عدم تمایل به تفکر و تعمق پیرامون مسائل و پدیده‌های مختلف و تحلیل آن‌ها می‌تواند آفت هر جامعه‌ای باشد و راهی برای استعمار آن‌ها.

در جای جای قرآن کریم خداوند بارها انسان را به تفکر و عقل‌ورزی دعوت کرده است. "... كَذٰلِكَ يَبِيْنُ اللّٰهُ لَكُمْ الْاٰيٰتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُوْنَ"^۱؛ این گونه خداوند آیات خود را برای شما روشن می‌گرداند، باشد که بیندیشید. "... اَفَلَا تَتَفَكَّرُوْنَ"^۲؛ آیا تفکر نمی‌کنید. "... فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُوْنَ"^۳؛ پس این داستان را برای آنان حکایت کن شاید که آنان بیندیشند.

پ) تفکر انتقادی^۴ در مبارزه با خرافه‌پرستی. تفکر نقادانه، انتقادی یا سنجش‌گرانه‌اندیشی یعنی درست اندیشیدن در تلاش برای یافتن آگاهی قابل اعتماد در جهان (پائول و الدر^۵، ۲۰۰۲). در دنیای پیچیده امروز تنها یک چیز قابل پیش‌بینی است و آن "غیرقابل پیش‌بینی بودن" همه چیز است. باید گفت که لازمه زندگی درست در جهانی که پیوسته در حال تغییر و تحول است، توانمندی در تفکر است. "تفکر نقادانه" تفکری است

۱. سوره مبارکه البقره، آیه ۲۱۹.

۲. سوره مبارکه الانعام، آیه ۵۰.

۳. سوره مبارکه الاعراف، آیه ۱۷۶.

4. critical thinking.

5. Paul Richard W & Elder Linda. Paul, Dr. Richard; Elder, Dr. Linda.

که در جستجوی شواهد، دلایل و مدارک کافی برای یک قضاوت و نتیجه‌گیری است (حیران‌نیا، ۱۳۹۴). این روش شامل فرایندهای ذهنی تشخیص، تحلیل و ارزیابی داده‌ها است. به بیانی دیگر، هنر اندیشیدن پیرامون اندیشیدن خودتان درحالی که شما می‌خواهید اندیشه‌تان را بهتر، روشن‌تر، دقیق‌تر، یا قابل دفاع‌تر بنمایید. در تفکر نقادانه، "نقاد" بودن، به اندازه "تفکرورزی" ارزشمند است (پائول و الدر، ۲۰۰۲).

فردی که انتقادی می‌اندیشد قادر است پرسش‌های مناسب پرسد، اطلاعات مربوط را جمع‌آوری کند و در پایان به یک نتیجه قابل اطمینان درباره مسئله برسد. چنین کسی برای رسیدن به حق و بازشناسی آن از باطل به درستی می‌اندیشد و منتقدانه به جستجو می‌پردازد. خداوند متعال در این‌باره فرموده‌اند: "قَبَسْرُ عِبَادِ - الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ"؛ بشارت بدهندگان را، آن کسانی که به سخن گوش می‌دهند و از بهترین آن پیروی می‌کنند، ایشان‌اند کسانی که خدا هدایت‌شان کرده و اینان خردمندان‌اند. خداوند چنین کسانی را به وصف هدایت و خرد می‌ستاید. از همه بالاتر اینکه با بیان ضمیر فصل "هُم" خردمندان را در همین گروه منتقد و اندیشه‌ورز منحصر می‌سازد. در آیه دیگر از اجازه خواستن مشرکان برای تحقیق بیشتر استقبال می‌کند و به رسول خود دستور رخصت می‌دهد. "وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ اتَّبِعْهُ مَأْمَنَةً ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ"^{۱۲}؛ و هرگاه یکی از مشرکان به تو پناه آورد، پناهش ده تا کلام خدا را بشنود، سپس به مکان امنش برسان، زیرا اینان مردمی نادان‌اند.

تربیت عرفانی. هرچند در فطرت و آفرینش انسان، میل و کشش به سوی معنویت و خدای سبحان به ودیعه نهاده شده است، لیکن این امر فطری و استعداد ذاتی، گاه کانون بی‌توجهی قرار می‌گیرد و به غفلت سپرده می‌شود. در جوامع امروزی انسان‌ها به دلیل توجه بیش از حد به امور مادی، دور شدن و نپرداختن به تربیت معنوی و تهذیب نفس موجب

۱. سوره مبارکه الزمر، آیات ۱۷ - ۱۸.

۲. سوره مبارکه التوبه، آیه ۶.

گسترش فساد و سرگرم شدن به خرافات شده‌اند. عدم توجه خویشتن و مشغول شدن به اموری که تأثیری در کمال و سعادت انسان ندارد، انحراف آمیز است و بزرگترین بیماری و ناهنجاری معنوی است که انسان می‌تواند به آن مبتلا گردد. با ظهور و بروز انواع خرافه پرستی‌های بی‌اساس و شیوع آنها در میان اقشار مختلف جامعه (بعضاً نفوذ این موارد سهواً یا عمداً در تعلیم و تربیت)، این مسأله به ذهن متبادر می‌گردد که چه نوع رویکردی در تربیت مؤثر خواهد بود و راه نجات چیست؟

در پاسخ به این سؤال می‌توان به ساحات مختلف تربیت (از جمله تربیت دینی، تربیت اخلاقی، تربیت عرفانی، تربیت اجتماعی، تربیت جنسی، تربیت عقلانی و تربیت بدنی) اشاره کرد و از این میان، سه مؤلفه تربیت عرفانی، تربیت اخلاقی و تربیت دینی را می‌توان تحت عنوان تربیت معنوی دسته‌بندی کرد. شاید بتوان گفت یکی از راه‌هایی که می‌تواند آدمی را در نیل به معرفت الهی راهبر باشد سلوک نفس و شهود (از جمله مؤلفه‌های عرفان) است. دستیابی به منازل معنوی و راه بردن به وادی سیر و سلوک به طریق اولی؛ در گروی پرورش بُعد روحانی وجود آدمی است و کانون توجه کسانی قرار دارد که به تربیت عرفانی باور داشته باشند (بهشتی، ۱۳۸۸)؛ علامه مصباح در این باره می‌گویند: عرفان حقیقی تلاشی است برای رسیدن به عالی‌ترین مقامی که برای یک انسان ممکن است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰). در واقع تربیت عرفانی این است که آدمی در راه پرورش توانایی‌های معنوی و باطنی خود از دنیای حس، ماده و نفس‌آماره رهایی یابد و ایمان، اخلاص و عشق به خدا را تجربه کند و منازل و حالات را بی‌مایید و جذبه‌ها، نفخه‌ها و حالاتی که در درونش وارد می‌شود را دریابد و از آن به‌درستی بهره‌برداری کند و به فناء فی الله و بقاء بالله بار یابد (بهشتی، ۱۳۸۸). بنابراین در وادی تربیت عرفانی باید هر فردی با مراجعه به خویشتن درست را از نادرست و سره را از ناسره تشخیص دهد!

۱. جهت اطلاعات تکمیلی ر.ک به مقاله مسلم ناظرحسین آبادی تحت عنوان "تربیت عرفانی براساس حکمت سینیوی" ۱۳۹۱ مراجعه نمایید.

بحث و نتیجه‌گیری

هر انسان دردمند و بیداری در هر زمان و جامعه‌ای، در پی شناخت حق و باطل است تا بتواند راه حق را برگزیند و به سعادت و رستگاری نائل آید. بسیاری اوقات، حق و باطل به هم در آمیخته‌اند و اهل باطل، هرگز رفتار یا اندیشه باطل خود را بصورت آشکار ارائه نمی‌دهند. حضرت علی علیه‌السلام در عبارتی از "حق و باطل" چنین یاد می‌کنند: "حق فراختر چیزهاست که وصف آن گویند و مجال آن تنگ؛ اگر خواهند از یکدیگر انصاف جویند. کسی را حقی نیست جز که بر او نیز حقی است؛ و بر او حقی نیست جز آنکه او را حقی بر دیگری است؛ اگر کسی را حقی بود که بر او حقی نبود؛ خدای سبحان است نه دیگری از آفریدگان.... لیکن خدا حق خود را بر بندگان اطاعت خویش قرار داده...".^۱ امام در این عبارات می‌فهماند که در تعریف لفظی از حق، هر کس به اندازه وسع خود با زیباترین واژه‌ها به توصیف آن می‌پردازد، ولی این‌ها جز تعریف لفظی چیز دیگری نیست و اصل حق وقتی معنا می‌شود که از سر انصاف و عمل به آن نگاه کنیم^۲ (دشتی، ۱۳۸۷).

لزوم مبارزه با خرافه در روزگار ما اصلی تردیدناپذیر است. بسیاری از این آیین‌های عرفانی دروغین، با ارائه سخنان نغز در قالبی زیبا موجبات گمراهی و انحراف بسیاری از افراد جامعه را فراهم می‌کنند. گرچه قلمرو حرکتی خرافه محدود به دین و عقاید دینی نیست، اما خرافات، در عقاید و مراسم دینی، بیشتر رخ داده و بیشترین ضربات خود را به این بخش وارد می‌کند. خرافه‌های علمی و عملی در ساخت آموزه‌ها و اندیشه‌های دینی، معلول جهل فکری و جهالت است و اگر در جامعه‌ای اسلامی رشد و رواج یابند، دینداری را از اثرگذاری، سازندگی و فروزندگی باز می‌دارد. اگرچه در جامعه متجدد نیز خرافه تولد و توسعه می‌یابد اما در جامعه سطحی‌نگر، قشری‌گرا و به دور از عقلانیت و معرفت دینی، اثر منفی بیشتری خواهد داشت و دارای ریشه‌های معرفت‌شناختی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و البته سیاسی و اجتماعی است که به دست خودی‌های غافل، جاهل، متحجر

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۶۸.

و جموداندیش؛ گرفتار تجددگرایی و یا غیرخودی‌های آگاه مغرض‌پیدایی و پایایی یافته و تئوریزه می‌گردد، تا اثرگذاری اصیل دینی و جامعه‌دینی را نفی و محو نمایند.

دین اسلام و اعتقادات ما نیز در طول تاریخ از ظهور اسلام تا به امروز، مورد تهاجم خرافه بوده است. اسلام از بدو ظهور با تمام قدرت و توان با خرافه‌پرستی به مبارزه برخاست و درصدد برآمد تا فکر بشر را از آلودگی‌ها و اوهام پاک و در جهت تعقل‌گرایی و حکمت و منطق هدایت کند که نمونه عملی آن را می‌توان در برخورد با بعضی از اوهام از سوی پیامبر (ص) اسلام مشاهده کرد. اعتقاد به خرافه‌ها و عقیده‌های بی‌ریشه و اساس، تأثیرات مخربی را بر زندگی انسان بر جای می‌گذارد. چه زندگی‌هایی بر اساس عقیده مندی به یک خرافه، دچار بحران شده و چه پیوندهایی که با اعتماد به یک مطلب بی‌پایه، از هم گسیخته شده است. در حقیقت، اعتقاد به خرافات در زندگی، مثل آویزان شدن به ریسمانی پوسیده، در چاهی تاریک و عمیق است. خوب است بدانیم که زیان پاره‌ای از اعتقادات خرافی، فقط به شخص دارنده آن عقیده باز می‌گردد؛ و در برخی موارد گاه طیف وسیعی از مردم را متوجه خود می‌کند و آفت‌های غیرقابل جبرانی به بار می‌آورد. به این ترتیب عاقلانه است که به جای توسل و دل بستن به نعل اسب، سکه و ... و ترسیدن از گربه سیاه، کلاغ، جغد، عدد سیزده و ...، کارها را به خداوند سپرده و آسوده به سفر زندگی ادامه دهیم. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: "بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ"^۱؛ آری، کسانی که همه وجود خود را تسلیم خدا کنند، در حالی که نیکوکارند، برای آنان نزد پروردگارش پاداشی شایسته و مناسب است، نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند.

۱. سوره مبارکه البقره، آیه ۱۱۲.

منابع

- قرآن کریم.
- روح الامینی، محمود (۱۳۷۲). *زمینه فرهنگ‌شناسی*، تهران: نشر عطار.
- محمدی سرداری، مهدیه (۱۳۸۲). *بررسی مقایسه‌ای نگرش دختران و مادران و مادر بزرگ‌ها پایان‌نامه کارشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان*.
- آرون، ریمون (۱۳۷۷). *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- افشانی، سیدعلیرضا و احمدی، اصغر (۱۳۹۲). *میزان نوگرایی و گرایش به خرافات در شهر یزد، پژوهشنامه جامعه‌شناسی خرافات در ایران*، تهران: گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی.
- انوری، حمیدرضا (۱۳۷۳). *پژوهشی راجع به تقدیرگرایی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- بهشتی، محمد (۱۳۸۸). *سیر اندیشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، جلد ۵، تهران: انتشارات سمت.
- پاکدامن، محمدحسن (۱۳۷۸). *جامعه در قبال خرافات*، گناوه: انتشارات گوتنبرگ.
- جاهودا، گوستاو (۱۹۲۰). *روانشناسی خرافات*. ترجمه: محمدتقی براهنی (۱۳۷۱)، تهران: انتشارات البرز.
- حسینی، سیدعلیرضا (۱۳۹۲). *خرافه پرستی در جهان*، شبکه خبر دانشجویان البرز. <http://asna-alborz.ir/vdcb.gb>
- حیران‌نیا، جلال (۱۳۹۴). *جادوی عقل نقاد، گفت و گوی اختصاصی "ایران" با پروفیسور اریک توماس وبر*.
- خاشعی، حسین (۱۳۸۰). *زمینه‌های روانشناسی خرافات*، نشریه زائر، شماره ۷۹.
- خاشعی، رضا (۱۳۷۹). *پدیدارشناسی خرافات در ایران*، روزنامه همشهری.

- درودی، مسعود (۱۳۹۲). خرافات و کارکردهای آن، پژوهشنامه جامعه‌شناسی خرافات در ایران، تهران: گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی.
- دشتی، محمد (۱۳۸۷). *نهج البلاغه*، انتشارات جمال، قم.
- دلشادتهرانی، مصطفی (۱۳۸۷). *سیری در تربیت اسلامی* (چاپ هشتم)، تهران: انتشارات دریا.
- دورانت، ویل (۱۳۶۸). *عصر خرد*، ترجمه اسماعیل دولت‌شاهی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- دورانت، ویل (۱۳۷۸). *تاریخ تمدن*، ترجمه اسماعیل دولت‌شاهی (چاپ ششم)، تهران: دولت‌آبادی، هوشنگ (۱۳۷۹). *جای پای ژروان: خدای بخت و تقدیر*، تهران: نشر نی.
- روزت. ای (۱۳۷۱). *روانشناسی تخیل*، ترجمه اصغر عبدالهی و پروانه میلانی (چاپ یکم)، تهران: انتشارات گوتنبرگ.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۶). *حکایت همچنان باقی*، تهران: انتشارات سخن.
- ستاری، جلال (۱۳۷۰). *زمینه فرهنگ مردم تهران*، تهران: انتشارات ویراستار.
- سیاسی، علی اکبر (۱۳۴۷). *مختاریم یا مجبور؟ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، تهران: دانشگاه تهران.
- شریعتی، سارا (۱۳۸۴). *سخنرانی در انجمن جامعه‌شناسی دانشگاه تهران*.
- صالحی امیری، رضا (۱۳۸۷). *خرافه‌گرایی*، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۶). *تفسیر المیزان*، جلد اول، ترجمه عبدالکریم نیری بروجردی، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
- فروغی، علی و عسگری مقدم، رضا (۱۳۹۲). *بررسی میزان گرایش به خرافات در بین شهروندان تهرانی*، پژوهشنامه جامعه‌شناسی خرافات در ایران، تهران: گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی.
- فریزر، جیمز (۱۳۸۴). *شاخه زرین*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نشر آگاه.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰). *در جستجوی عرفان اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.

- مطهری، مرتضی (۱۳۵۸). *بیست گفتار*، تهران: انتشارات صدرا.
- ملکی، حسن (۱۳۸۹). *تعلیم و تربیت اسلامی با رویکرد کلان نگر*، چاپ اول، تهران: انتشارات عابد.
- ناظر، مسلم (۱۳۹۰). *بررسی و تبیین تربیت دیدگاه تربیت عرفانی در حکمت سینوی (مبانی، اهداف، مراحل، اصول، روش‌ها)*، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- نصراللهی، صفورا (۱۳۹۲). *خرافه و خرافه‌گرایی، پژوهشنامه جامعه‌شناسی خرافات در ایران، تهران: گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی.*
- نیکسون، ریچارد (۱۳۶۴). *فراسوی صلح*، ترجمه محمد رضاپور، چاپ اول، نشر جامعه. هدایت، صادق (۱۳۴۰). *فرهنگ عامیانه مردم ایران*، تهران: نشر سرچشمه.
- وکیلی، هادی (۱۳۸۵). *خرافه پردازی؛ خاستگاه و نقد آن*، فصلنامه کتاب نقد، شماره ۲۳، بهار ۸۵.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۵). *فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی*، تهران: انتشارات سروش.

- Inkeles, A & Horton, S.D. (1974). *Becoming Modern: Individual Change in Six Developing Countries*, Harvard University Press.
- Paul R.W, Elder L. (2002), *Critical Thinking: Tools for Taking Charge of Your Professional and Personal lif*. Foundation for Critical Thinking Press.